

مهرگان

شماره ۲۰۸ - ۱۹ دی ۱۴۰۰

مدیر مسئول: علی محمد آصفی

سر دبیر: مهرگان محمدی

جانشین سر دبیر: مهسا علیمرادی

تحریریه: محمد مهدی اسکندری، مهرگان محمدی، زهرا منصوری، مریم حاجی آقا بزرگی

ویراستار: فواد حسن زاده، فائزه شمس الدینی

طراح: سپیده سمیعی، سید علی علمایی

مکتب سلیمانی، مکتب اتحاد امت اسلام صفحه ۱

حاج قاسمی که آنها می خواهند صفحه ۳

کارنامه صد روزه دولت سیزدهم صفحه ۵

ماراتن دیده شدن صفحه ۶



مکتب سلیمانی، مکتب اتحاد امت اسلام

محمد مهدی اسکندری

با رسیدن به سیزدهم دی ماه و دومین سالگرد شهادت سردار دل‌ها، حاج قاسم سلیمانی فرصتی دست داد تا پیرامون ابعاد اندیشه ای این رادمرد ایران و اسلام به تفکر بنشینیم. بی تردید برقراری ارتباط در سطوح گسترده در منطقه با طیف های مختلف سیاسی و پیروان ادیان مختلف، فارغ از سیاست و زکات محتاج عنصر دیگری از جنس، معرفت و عقیده است. توان سردار سلیمانی در محکم کردن رشته مقاومت و اتصال گروه های مبارز اسلامی و آزادی خواه به این جبهه، قطعاً در کنار توان مدیریت سیاسی- نظامی، دارای یک مؤید معرفتی پیرامون «اسلام» و «امت اسلامی» است.

اندیشه‌ای که با پرهیز از طائفه‌گری و ظاهرگرایی دینی، و با اتکاء به کلان‌نگری اعتقادی و استراتژیک، تنها به دنبال دستیابی به هدف اصلی مقاومت بود. هدفی که در اعتلای کلمه اسلام در جهان و اتحاد نیروهای متفرق و متشتت منطقه ذیل آرمان بزرگ مبارزه با استعمار و صهیونیسم بین‌الملل خلاصه می‌گردد. مدیریتیتی که «شیعه و سنی»، «حزب الله و حماس»، «ایران و سوریه» و در کل همه مسلمین را زیر یک پرچم به نام «جبهه اسلام» نگه می‌دارد و انسان را به جهاد و تقابل در برابر دشمنی واحد، به نام «استکبار جهانی: آمریکا و اسرائیل» سوق می‌دهد.

حاج قاسم؛ مجرای تحقق اندیشه وحدت اسلامی

باید در نظر داشت که این افق دید و عقیده معرفتی، همان چیزی است که از اصول و مبانی مهم انقلاب اسلامی و نقطه تمرکز امامین انقلاب است. حضرت آیت الله خامنه‌ای در بیانیه گام دوم انقلاب از تقابل دوگانه ای سخن می‌گوید که عبارت است از «تقابل اسلام با استکبار»؛ پس مسئله طائفه‌گری و تعصب در نتیجه بی‌توجهی به شرایط واقعی میدان جنگ و غفلت از روح اسلام که تجمّع و اتحاد برمبنای توحید است ایجاد میشود.

«خالد قدومی» نماینده جنبش «حماس» (که دارای عقاید سلفی‌اخوانی هستند) در ایران، در پاسخ به شبهه و شایعه ای که برخی کشورهای عربی به حاج قاسم وارد می‌کنند و او را به میدان اتهام فرقه‌گرایی می‌کشاند می‌گوید: «حاج قاسمی که ما می‌شناختیم، آن چیزی که در رسانه‌ها گفتند نبود، من ندیدم حاج قاسم تا روز شهادت بگویم مثلاً حماس اهل سنت است یا چیز دیگر؛

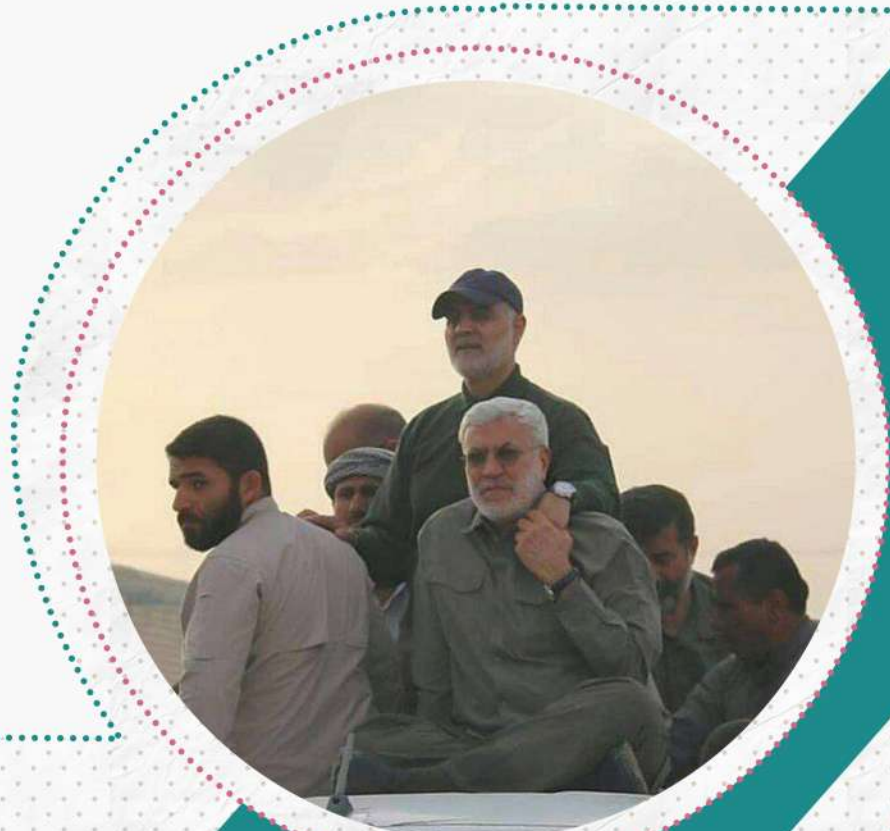


ما برای ایشان برادر بودیم و جایی هم ندیدیم که از ایشان درخواستی داشته باشیم و یا خودشان متوجه نیازی باشند و کوتاهی کنند. برای مثال به طور قاطع بگویم که در برخی جنگ‌ها و بالخصوص جنگ ۲۰۱۴ کمک ویژه ای از طرف حاج قاسم و تیم ایشان بود که به مجاهدین حماس داده شد و روند نبرد را تغییر داد» مسئله مهم جبهه مقاومت در اندیشه انقلاب و سردار سلیمانی، مبارزه مستمر در برابر دشمن صهیونیستی است که در حال حاضر میدان مهم و اساسی این جهاد «سرزمین فلسطین» است.

«بوشریف» نماینده «جهاد اسلامی» در تهران به این موضوع تاکید می‌کند که: «[قاسم سلیمانی] رابطه‌اش با حماس و جهاد مانند رابطه‌اش با حزب الله بود. او با همه نشست و برخاست داشت، همه را دوست داشت و به کلام همه گوش میکرد. نقش تنظیم‌گری اش را برای همه داشت. شهید این همه کار را برای آزادی امت اسلامی میکرد و صرفاً بخاطر ملت ایران نبود. طبعاً به آزادی رساندن تمام ملت‌های مسلمان و همه سرزمینهای اسلامی نیازمند به پاخاستن تمام امت اسلامی است. شیعه، سنی، عرب، عجم؛ همه باید بپا خیزند. همه باید قیام کنند. این مساله جایگزین دیگری ندارد. نمیتواند ایرانی جایگزین عرب باشد و یا نقشی بجای ترک بازی کند. همه باید کار خودشان را درست انجام دهند. حاج قاسم نمیخواست فقط برای ایران نقش ایفا کند بلکه او خواهان کنش برای تمام امت اسلام بود.»

وحدت تنها راه نجاتبخش

با نظر به این الگوی رفتاری سردار شهید، باید افزود که جبهه اسلام در زمانه‌ای به سر می‌برد که وحدت، تنها نسخه پیروزی در جنگ با استکبار است، یقیناً دشمن با توجه به شکست‌های اخیر در منطقه (از سوریه تا یمن گرفته و از عراق تا لبنان و...)، توان حداکثری اش را در ایجاد نفاق بین امت اسلامی خواهد گذاشت. از این رو بزرگداشت یاد و ارمان‌های آن شهید بزرگوار، سبب ایجاد وحدت امت اسلام در مبارزه اصولی با دشمنان ذیل آیه شریفه "وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا" است.



حاج قاسمی که آنها می‌خواهند



مهرگان محمدی

انقلابی، جهادی، وحدت، جمهوریت، مصلحت‌اندیشی، "اصلاح" طلب، "اصول" گرا، امنیت ملی، انتقام سخت، ایثارگر و ...

این‌ها همه واژگانی هستند که هر کدام کم و بیش، در این سال‌ها به ابتدال کشیده شده‌اند؛ با استفاده‌های سودجویانه و منفعت طلبانه بزرگواران و مسئولین و متحمل کردن هزینه به سیستم به جای آن که هزینه کارها و اشتباهاتشان را بدهند. واژگان و مفاهیم لاغر شدند و رفته رفته آب رفتند و از درون، مانند چوبی که موریانه زده باشد؛ تهی شدند.

«سالگرد حاج قاسم چه وقت این صحبت‌هاست؟ بهتر نیست یک متن احساسی بنویسی و (شاید) قطره اشکی

جمع کنی و اعتباری برای خودت کسب؟ همه دارند کلمات را جفت و جور می‌کنند برای این‌ها!»

خدا اجرشان بدهد. به اندازه کافی از این متن‌ها در این روزها پیدا می‌شود. خیلی هم از ما بهتر می‌توانند این کار را بکنند اما نیاز است به این مسائل هم پرداخته شود. اشک نمی‌گیرد اما شاید بتواند فکری را روشن کند.

دو سال از شهادت حاج قاسم می‌گذرد. مردم واقعا سنگ تمام گذاشته‌اند. اما مسئولین چه؟ ۱۳ دی یک تاریخ در تقویم شده که فلان وزارتخانه و بهمان سازمان یک بنر جلوی در بگذارند، پلاکاردی نصب کنند، یک سخنران دعوت بکنند و در آخر یک گزارش کار تحویل بدهند که چه گلی بر سر حاج قاسم زدند و چه خدمتی به مکتبش کردند. ریخت و پاشی کشوری که نه معلوم است چقدر فایده داشته و تاثیر گذار بوده و نه معلوم است که چقدر هزینه برداشته.

برای تحقق شعار "ایران پر از سلیمانی‌هاست" در هر فضای یک متر در یک متری که توانستند یک مجسمه گذاشته‌اند که اغلب اگر رویش نوشته باشند "قاسم سلیمانی" بعید می‌دانم هویتشان قابل تشخیص باشد.

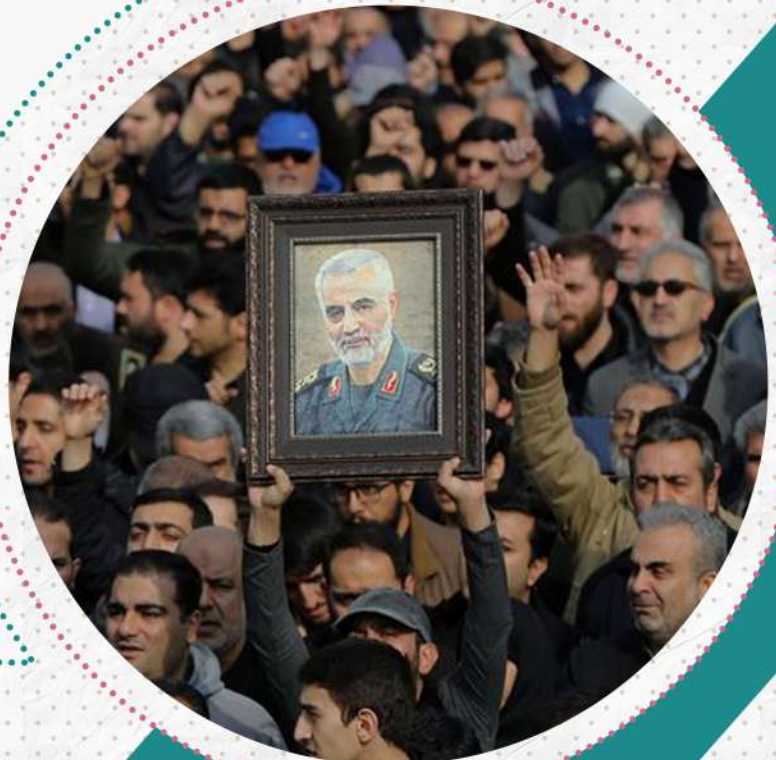


در حوزه سیاست اما داستان جالب‌تر است. حاج قاسمی که فراتر از جناح‌ها بود الان بازیچه‌ی دست جناح‌ها شده. وزیر، زمان استیضاحش از خاطراتش با حاج قاسم می‌گوید. نماینده ای فسادش رو می‌شود، عکسش با حاج قاسم را نشان می‌دهد. نقدی به عملکرد کسی وارد می‌شود، لشگر سایبریش از او و حاجی می‌گویند. می‌خواهند با طرح صیانت آزادی را ذبح کنند و به نظام ضربه بزنند از حاج قاسم مایه می‌گذارند. می‌خواهند به مجلس بروند از حاج قاسم می‌گویند. می‌خواهند به شورای شهر بروند دختر حاج قاسم را درون لیست می‌گذارند. می‌خواهند رئیس‌جمهور شوند با حاج قاسم پوستر تولید می‌کنند.

حتی نامزدهای انقلابی هم حاج قاسم را در مستند انتخاباتی‌شان خرج می‌کنند. می‌خواهند نامزد رقیب را تخریب کنند از زبان حاج قاسم علیه‌اش خاطره می‌گویند. می‌خواهند نامزدی را تبلیغ کنند خاطراتش را با حاج قاسم می‌گویند. این‌ها که در سطوح بالاست اما تاثیرش را روی جنبش دانشجویی هم گذاشته. می‌خواهند در مناظره بدرخشند می‌گویند چرا طیف شما دو خط از حاج قاسم توییت نمی‌زند. انگار باید مثل بقیه از حاج قاسم خرج کرد. برای مشروعیت باید التزام عملی داشته باشی به مکتب حاج قاسم. روشش هم این است که ۱:۲۰ بامداد جمعه استوری بگذاری.

خون شهید ارزشمند است و همه به آن چنگ می‌زنند. این اتفاقات را آدم می‌بیند می‌گوید "حاج قاسم" به ابتذال کشیده می‌شود. ته مطالبه‌گری و حرکت در راستای مکتب حاج قاسم می‌شود درخواست عوض کردن اسم اتوبان و خیابان و نام گذاری ۱۳ دی در تقویم به عنوان روز قهرمان. درست مثل باقی شهدا؛ چندی بعد فقط یک اسم اتوبان باقی می‌ماند و انبوهی از کتاب با عناوین و انتشارات متفاوت که همین حالایش هم کسی آن‌ها را نمی‌خواند، تجمع دختران حاج قاسم، پسران نوجوان حاج قاسم، پسران حاج قاسم رده بندی امید، برنامه تلویزیونی حاج قاسم، حاج قاسم بخش شبانگاهی و ... خیلی از این کارها فقط حاج قاسم را تکراری و روتین و بی‌تاثیر می‌کند و داغش را سردتر.

البته انصافاً حرکت‌های خوب کم نبوده که اغلب هم مردمی شکل گرفته. اما حاج قاسم کار واقعی انجام می‌داد. دنبال دیده شدن نبود. برای خدا کار می‌کرد نه بنده خدا؛ پس نگویید حاج قاسم الگوی شماست، حاج قاسم برای شما رزومه است.



کارنامه صد روزه دولت سیزدهم

زهرا منصوری

داغ ترین خبر روزهای گرم خرداد، خبرهای انتخابات بود، توصیف آن میشود مثل یک چایی دوش در آخرین روزهای بهار. از آن موقع تا الان بازار داغی این اخبار حسابی کساد شده و چیزی که مهم است، میزان بالفعل شدن حرفایی است که آن زمان بالقوه بوده اند!

دولت مردمی برای ایران قوی در حال حاضر بیش از صد روز است که فعالیت خود را آغاز کرده است. (بنا بر یک سنت که در کشور های غربی رایج است احزاب، گروه ها و دولت هایی که به قدرت می رسند در صدمین روز کاری با ارائه استراتژی ها و برنامه هایشان در زمان عهده داری مسئولیت به افکار عمومی چشم انداز و مسیر راه ارائه می دهند. پر واضح است که مشکلات کلان یک کشور در هیچ دولتی در این بازه زمانی حل نمی شوند و به نوعی طرح این وعده اقدامی پوپولیستی بود.)

فارغ از هر اسم و مقامی، باید بررسی کرد در این صد روز هر حرفی چقدر به عمل نزدیک شده است! با این حساب میشود با این دید نگاه کرد که حتی صبح جمعه هم ممکن است رییس جمهور بیاید و بپرسد (از بربری محلتون راضی هستی؟! یا با دید اینکه دلار مرز ۳۰ هزار تومان راهم رد کرد! گذشته از اینها، نگاه یک دانشجو هیچ وقت نباید سطحی و باشد تا حقایق و واقعیت ها از دید او مخفی نماند!

کاهش ۲۰ درصدی ارزش پول ملی، افزایش تورم و سقوط شدید بورس از جمله دستاوردهایی هستند که فارغ از تاثیر عملکرد گذشتگان، در کارنامه این دولت تا به امروز ثبت شده است.

سرعت بخشیدن به روند واکسیناسیون نیز بخشی از این کارنامه است که به گفته برخی منتقدین چیزی جز حق مردم نبوده است.

اما آیا میتوان حذف ارز ۴۲۰۰ تومان را نادیده گرفت؟! سود و زیان این کار چیست؟! دود ضرر حاصل از این کار در چشم چه کسانی خواهد رفت؟!

بر اساس نظر برخی مخالفین این امر: حذف بدون مقدمه ارز ۴۲۰۰ تومانی میتواند صدمه جدی به اقتصاد و علی الخصوص اقشار ضعیف جامعه وارد کند. زیرا یارانه نمیتواند جای ارز ترجیحی را بگیرد. حال این سوال پیش می آید که هدف بودجه نویسان و مردان اقتصادی دولت از این امر چیست؟

باید این نکته را در نظر داشت که ارز ترجیحی نمیتواند همیشگی باشد اما آیا حذف آن در شرایط سخت این سال ها موجب تشدید گرانی و ایجاد فشار بر اقشار ضعیف جامعه نمیشود؟

ممکن است حذف بودجه دستگاه های آویزان و بی خاصیت راه بهتری برای تامین بخش درآمدی بودجه باشد! البته در صورتی که تلاش برای رفع تحریم ها بی فایده باشد!

اما حذف ارز ترجیحی موافقانی نیز دارد که از نظرات آنها میتوان به این نکات اشاره کرد: « این ارز هویت مشخصی ندارد، تورم زا بوده است، با حذف آن قیمت ها کاهش می یابد، ارز ۴۲۰۰ سفره های مردم را کوچک کرد، افزایش نرخ ارز در بازار پیامد ارز ۴۲۰۰ تومانی است، اگر ارز ۴۲۰۰ تومانی نبود قیمت دلار الان ۱۴ هزار تومان بود، ارز ترجیحی به ضرر تولید کننده داخلی بوده است و ... »

فارغ از تمام نظر های موافقین و مخالفین، دولت باید در ابتدای هر تصمیمی، سود و زیان آن را در زندگی مردم، علی الخصوص اقشار ضعیف جامعه پیش بینی کند! بسیاری از اتفاق های این روز هارا نمیتوان در شان جمهوری اسلامی دانست.

ضمن اینکه شاید بیش از نیمی از اتفاق های چهار دهه گذشته در شان جمهوری اسلامی نبوده است!

به امید روزی که ایران، آنچه را که لیاقت حقیقی اوست، به چشم ببیند.



ماراتن دیده شدن

مریم حاجی آقا بزرگی

اینکه از چه زمانی "دیده شدن" تبدیل به عبارتی توصیفی از موفقیت شده است را نمی‌دانم. اما در جهانی که ستاره‌ها را پولدارها انتخاب می‌کنند، این روزها کمتر کسی پیدا می‌شود از تو بپرسد عیار وجودت چقدر می‌ارزد یا جهان ته‌نشین شده‌ی درونت چقدر ارزش سرمایه‌گذاری دارد؟ استعدادهایت کدام درد را درمان می‌کند؟ یا اگر هنری در نوشته‌هایت، صدایت، نوع نگرشت نهفته چقدر هنر اصیل را نمایندگی می‌کند؟ همه می‌پرسند چقدر لایک می‌خورد؟ چقدر دیده می‌شود و چقدر جذاب و دوست‌داشتنی هستی؟ و جنبه‌های نمایشی‌ات چقدر است؟ کارت خوب می‌فروشد؟

قاعده‌ی بازی عوض شده! وقتی هم قاعده‌ی بازی عوض شود و به طور همه‌گیر آدم‌ها آن را بپذیرند صدای فریاد کسانی که می‌خواهند بازی را برهم بزنند چرا که به عادلانه بودنش شک دارند شنیده نمی‌شود.

ما همه مبتلا می‌شویم. من نمی‌توانم ادعا کنم دیده شدن‌های بی‌دلیل من را تا به حال سرگرم نکرده یا در آشفته‌بازار مجازی با دیدن تفریح کردن دیگران وقتم را هدر نداده‌ام چون وقتی در همه‌گیری یک ویروس هستیم ماسک‌ها و پروتکل‌ها شاید کمی از ما محافظت کند اما ما را مصون نمی‌کند. ما مورد حمله‌ی محتواهای پوچ هستیم که حتی گاهی سرگرم‌مان هم نمی‌کند و خودمان هم نمی‌دانیم چرا آن‌ها را دنبال می‌کنیم. و ممکن است از زندگی‌های مان ناراضی‌تر شویم و حسرت نداشته‌ها غمگین‌مان هم بکند.

کاش لااقل در همین بستر مجازی توانایی آدم‌ها و استعداد‌های شان لایک و ویو می‌خورد اما تنها تفریحات است که لایک می‌خورد. ما نداشته‌های مان را لایک می‌کنیم.

این روزها پله‌های موفقیت را بیشتر دیده شدن تعریف می‌کند تا جایی که خود دیده شدن توانایی و ارزش به حساب می‌آید و آدم‌ها بابتش حاضر به پرداخت هزینه‌های عجیبی می‌شوند. و اینطور است که اگر برنده بازی دیده شدن نیستیم لابد عرضه‌اش را نداشتیم.

از چه زمانی هنر که یکی از رسالت‌هایش به پرواز درآوردن روح است چشم‌ها را تغذیه می‌کند؟ اشتباه تلقی نشود منظورم آن هنری نیست که با دیدن یک نقاشی یا عکس حرفه‌ای باعث درک جدیدی از جهان پیرامون می‌شود منظورم عینک گرد و مدل مو و استایل است که کم‌طرفدار ندارد!

کم نیستند انسان‌های بزرگوار و با استعداد که سال‌ها برای آنچه در قلب

های‌شان خاک می‌خورد رنج کشیده‌اند. آن‌ها الان کجا هستند؟

پشت درهایی که دربان‌ش تهیه‌کننده‌های ستاره‌ساز هستند؟

این ستاره‌سازها ستاره‌شناس و گوهرشناس هم هستند؟

ستاره‌شناسان واقعی که احتمالاً کنج‌تنهایی گزیده

اند چون در روزگاری که لایک و کامنت روزی رسان

شده است بلد گدایی لایک و کامنت نیستند و

اسیر پلتفرم‌ها و بازی رسانه‌ای نمی‌شوند.

حتی اگر الگوریتم‌هایی که هرچه بیشتر

خودنمایی را بلد باشی بیشتر با تو همراهی می

کنند را هم بلد باشند انتخاب‌شان اینطور دیده

شدن نیست و ترجیح می‌دهند بی‌عرضه باشند

و البته غریب و گمنام...

هنرمند‌هایی که برای هنرشان و اندیشه‌شان و

نوشته‌های‌شان سال‌ها زحمت می‌کشند نه اینکه

با زرنگی و اندکی مخاطب‌شناسی خوب فروختن را

تمرین کنند که خروجی‌اش بشود مستندی که مرز

دغدغه‌مندی یا تمسخر را مشخص نمی‌کند



و تکلیفش با خودش و آنچه روایت می کند و آنگونه که روایت می کند مشخص نیست! همان ها که دنبال فکر هستند و تنها چیزی که این روزها خریدار ندارد فکر است. همان که دیدنی نیست و دیده نمی شود! اتفاقاً خوب است که آدم های ارزشمندی که یک دقیقه وقت گذراندن با آن ها می تواند زندگی آدم را عوض کند خیلی راحت تر از آدم های همه چیز دانی که در همه ی علوم دارای نظریه هستند در دسترس اند و تعداد فالوورهای شان میلیونی نشده و فرق است بین آن ها و کسانی که این روزها بلاگر و اینفلوئنسر صدای شان می کنند و دایرکت های شان در حال ترکیدن است و راه و رسم زندگی یاد می دهند.

در عرصه هنر هم که تا حدودی دست من و شمای مخاطب و انتخاب های مان است باارزش ها انتخاب نمی شوند، چرا که اولین انتخاب مان ابتدال است که ما می توانیم بعد از یک شنای عمیق در دریای آگاهی اندکی هم ابتدال با هر تعریفی که از آن داریم چاشنی اش کنیم. اما خیلی اوقات انتخاب اول ما ابتدال است و آن را نه تنها اصل قرار می دهیم که گاهی تطهیر هم می کنیم.

من و شما هستیم که انتخاب می کنیم ظرف غذا و باشگاه انقلاب و نحوه ی بستن روسری و ... ببینیم یا حتی اگر دنبال دیدنی ها و انگیزه های زندگی هستیم یا دنبال تعریفی از عشق می گردیم پای صحبت های کسی بنشینیم که پشت حرف هایش سال ها فکر است یا آن ها که فقط جمله های قشنگ را تکرار می کنند؟ دیدگاه های ارزشمندتر و عمیق تر که محصول سال ها فکر آدم هاست جایی رها شده. ناشناخته ای که اغلب در کیف و بعضاً در جیب جا می شود. بله؛ در کتاب ها و میان کلمات. حیف کلمات ارزشمندی که گوشه ی کتاب خانه ی اندیشمندان خاک می خورد چون من و شما حوصله ی چهار خط بیشتر خواندن نداریم.

ما همه در یک همه گیری به سر می بریم که حتی تیترا اول اخبار نیست و هشدار می هم برای مصون ماندن از آن دریافت نمی کنیم! چقدر تقصیر من و شما به عنوان مخاطب است و چقدر دست فعالان عرصه هنر و سیاست گذارها؟ کم نیستند مسائلی که ما را به همین سمت سوق می دهد. کتاب گران است و نان شب نیست که به هر قیمتی به دنبالش باشیم، مشکلات و دغدغه فکری، وقت فکر کردن

به ما نمی دهد و سیاست گذاران فرهنگی بعضاً خودشان هم کتاب خوان نیستند یا لابد فکر می کنند به اندازه ی کافی کتاب خوانده اند و وقت آن است به اصلاح جامعه بپردازند. اصلاح و تربیت شان هم چرخه ی درستی را شکل نمی دهد. با سیاست های ارشادی و دستوری ذائقه ی مخاطب و دغدغه ی هنرمندان تعالی پیدا نمی کند. و این می شود که برای اندک وقت های خالی مان ترجیح می دهیم همان بشقاب غذا و باشگاه انقلاب و جزئیات و روزمرگی های کس دیگر را ببینیم و فیلم و موسیقی برای مان یکبار مصرف باشد و شاید هم حق داریم!





من به دنبال قاتلم می‌گردم و چقدر مشتاق دیدارشم
او مرا به قله سعادت خواهد رساند

صفحات ما در فضای مجازی

● انجمن اسلامی دانشگاه شاهد

 [anjoman_eslami_shahed](https://www.instagram.com/anjoman_eslami_shahed)

● انجمن اسلامی دانشگاه شاهد

 [anjoman_eslami_shahed](https://www.telegram.com/anjoman_eslami_shahed)

ارتباط با ما

 [tasnimshahed_ad](https://www.telegram.com/tasnimshahed_ad)

انتقادات و پیشنهادات خود را برای ما بفرستید.